

وزیر علوم خبر داد:

رسیدگی قضایی و انضباطی به پرونده دانشجویان متخلف در تجمعات دی ماه



وزیر علوم گفت: افرادی که در تجمعات دانشگاه‌ها پرچم منحوس سلطنتی رایبه دانشگاه آوردند یا اقدام به آتش زدن پرچم کردند، هم در دادسراها تحت تعقیب قضایی قرار دارند و هم برای آن‌ها در دانشگاه پرونده انضباطی تشکیل شده است. حسین سیمایی صراف، در حاشیه مراسم اولین سالگرد شهید طهرانچی و همسرش درباره احکام انضباطی دانشجویان متخلف در تجمعات دی ماه دانشگاه‌ها افزود: این اقدامات از یک سو جرم محسوب می‌شود و در محاکم قضایی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر تخلف دانشگاهی است که در کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها بررسی می‌شود. وزیر علوم تأکید کرد: هر فردی که مرتکب چنین اقداماتی شود، علاوه بر پیگیری قضایی، با رسیدگی انضباطی در دانشگاه نیز مواجه خواهد شد. سیمایی صراف درباره تعداد دانشجویان مشمول این رسیدگی‌ها اظهار کرد: آمار دقیقی در اختیار ندارم، اما در دانشگاه صنعتی شریف که یکی از موارد شاخص در این زمینه بوده، رسیدگی‌های لازم انجام شده است، وی ادامه داد: در سایر دانشگاه‌ها نیز در صورت وقوع چنین اتفاقاتی، روند رسیدگی فوری نخواهد داشت. ممکن است ساز و کارها و شرایط دانشگاه‌ها با یکدیگر متفاوت باشد، اما اصل موضوع تغییر نمی‌کند.

آغاز آموزش حضوری دانشگاه شریف از ۲۳ خرداد



معاون آموزشی وزارت علوم اعلام کرد دانشگاه شریف از ۲۳ خرداد آموزش حضوری دانشجویان تحصیلات تکمیلی را از سر می‌گیرد و با بازسازی بخش‌های آسیب‌دیده با کمک دولت، صنایع و خیرین پیگیری خواهد شد. ابوالفضل واحدی، در گفت‌وگو با رکن‌دار، در باره علت تأخیر در بازگشت آموزش حضوری گفت: دانشگاه شریف در جریان جنگ، هدف یک حمله شدید قرار گرفت که خساراتی را به زیرساخت‌های آن وارد کرد. یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها مربوط به ایستگاه گاز ناسیپاست تغذیه دانشگاه بود که بر اساس گزارش مسئولان دانشگاه، دچار مشکل شد و گاز آن قطع شد. همچنین مرکز آتش‌نشانی دانشگاه نیز آسیب دید.

پایان تشریفات اداری

صدور گواهینامه موتورسواری بانوان تا یک ماه آینده



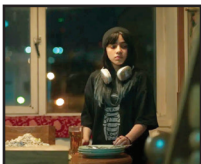
معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده‌ها بابیان اینکه تمامی تشریفات صدور گواهینامه موتورسواری بانوان انجام شده است، گفت: کمتر از یک ماه دیگر گواهینامه موتورسواری برای بانوان صادر می‌شود. به گزارش ایرنا، زهرابه‌پروز آذر روز چهارشنبه در حاشیه‌ای بین امین ایران، بابیان اینکه ابتدا گواهینامه برای مریمان صادر می‌شود گفت: برای انتخاب مربی از ظرفیت زنانی که در فدراسیون‌ها و هیات‌های موتورسواری فعال هستند استفاده می‌شود. وی ادامه داد: امروز دختران مادران می‌دانند ما نگران سلامتی و بیمه آنها هستیم. بهروز آذر سن صدور گواهینامه موتورسواری برای بانوان را مانند مردان همان ۱۸ سالگی دانست.

تشکیل انجمن تخصصی مستندسازان حیات وحش و محیط زیست ایران



همزمان با هفته محیط زیست، انجمن مستندسازان حیات وحش، تنوع زیستی و محیط زیست ایران به عنوان نخستین تشکل رسمی و تخصصی مستندسازان این حوزه با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، فعالیت خود را آغاز کرد. به گزارش روابط عمومی سازمان حفاظت محیط زیست، اعضای هیأت‌مدیره این انجمن در دیدار با شینا انصاری معاون رئیس‌جمهور رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، ضمن معرفی این تشکل، اهداف، برنامه‌ها و ظرفیت‌های آن را برای توسعه مستندسازی در حوزه محیط زیست و حیات وحش کشور تشریح کردند. این انجمن با هدف حمایت از مستندسازان فعال در حوزه حیات وحش و محیط زیست، ارتقای سطح حرفه‌ای تولیدات مستند، توسعه آموزش‌های تخصصی، تقویت همکاری میان فیلمسازان، پژوهشگران و نهادهای مرتبط و بهره‌گیری از ظرفیت‌های سینمایی مستندسازی افزایش آگاهی عمومی نسبت به مسائل محیط زیستی تأسیس شده است. اعضای هیأت‌مدیره در این دیدار با تأکید بر نقش مؤثر سینمای مستند، ثبت‌روایت میراث طبیعی ایران، معرفی تنوع زیستی کشور، بازتاب چالش‌های محیط زیستی و ترویج فرهنگ حفاظت از طبیعت، تشکیل این انجمن را گامی مهم در جهت انسجام بخشی به جامعه مستندسازان فعال در این عرصه دانستند. انجمن مستندسازان حیات وحش تنوع زیستی و محیط زیست ایران در نظر دارد با همکاری نهادهای دولتی، مراکز علمی و پژوهشی، رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد، زمینه توسعه و ارتقای مستندسازی محیط زیست و حیات وحش را در کشور فراهم کرده و از ظرفیت تصویر و روایت مستند برای حفاظت از میراث طبیعی ایران بهره‌گیرد.

«پاستا آلفردو» از آلبانی جایزه گرفت



فیلم کوتاه «پاستا آلفردو» به نویسندگی و کارگردانی لیلانوسی و تهیه‌کنندگی سید رهام رسولی، در ادامه حضور جهانی خود در سیزدهمین دوره جشنواره «ناوایون ایر» در کشور آلبانی به‌قلب برد و توانست به عنوان بهترین فیلم کوتاه دانشجویی این جشنواره معرفی شود. به گزارش مشاور رسانه‌ای پروژه، در «پاستا آلفردو» که طی ۲ روز فیلمبرداری داخلی و خارجی در شهر کاتبان تولید شده است، محناسیدی سعیدنجاتی و سیمیا خان و کیلی، یاربد فرشید زاده و محمدرضا آرمین صدر، ایفای نقش کرده‌اند. در خلاصه داستان فیلم نیز آمده است: «فیلموف، دختری ۱۴ ساله است که تلاش می‌کند برای گزارشی جشن تولد برای گربه‌اش و پختن پاستا لحظه‌ای گرم‌به فضای سردخانه بیوانه دو...»



محمد تقی زاده

سریال «هزار و یک شب» به کارگردانی مصطفی کیایی، از همان روزهای نخست معرفی، به عنوان یکی از بلندپروازانه‌ترین پروژه‌های شبکه نمایش خانگی ایران معرفی شد. همکاری مشترک ایران و ترکیه، ترکیبی از مشهورترین بازیگران سینمای ایران، نام اسطوره‌های «هزار و یک شب» و حضور مصطفی کیایی به عنوان کارگردانی که سابقه درخشان در جذب مخاطب عام داشت، همه دست به دست هم دادند تا انتظارها را به سطحی بی‌سابقه برسانند. اما آنچه روی خروجی پلنفرم فیلمیوم قرار گرفت، فاصله‌های معنادار با این تصویر ذهنی داشت. «هزار و یک شب» نه تنها به اثری جریان‌ساز تبدیل شد، بلکه به یکی از مهم‌ترین ناکامی‌های چندسال اخیر شبکه خانگی بدل شد.

ویترینی پرزرق و برق با محتوای کم‌جان

نخستین چیزی که در مواجهه با «هزار و یک شب» جلب توجه می‌کند، کیفیت بصری درخشان آن است. فیلمبرداری، لوکیشن‌ها، قاب‌بندی حرفه‌ای، طراحی صحنه و لباس در این سریال در سطحی قرار دارد که می‌توان راز آن اتفاقات مثبت شبکه نمایش خانگی دانست. نقدهای مثبت منتشرشده نیز عمدتاً بر همین محور متمرکز هستند: زبان بصری خلاق، موسیقی تأثیرگذار و تلاش برای فضایی وهم‌الود سینمایی. اما مشکل از جایی آغاز می‌شود که این فرم درخشان، نه در خدمت روایت، بلکه جایگزین آن می‌شود. بسیاری از منتقدان معتقدند جلوه‌های بصری اغراق‌آمیز، نورپردازی تیره و قاب‌های بسته، بیش از آنکه در خدمت پیشبرد داستان باشند، برای پوشاندن خلأ خط روایی طراحی شده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، «هزار و یک شب» آنقدر درگیر فرم و فضاسازی شده که از محتوا غافل مانده است.

فیلمنامه: حلقه مفقوده اصلی

ضعف بنیادین سریال، بی‌تردید فیلمنامه آن است. با وجود سابقه مصطفی کیایی در مخاطب‌شناسی و حضور نغمه تمثیلی به عنوان نویسنده‌ای پژوهشگر (با پایان نامه آکادمیک بر روی هزار و یک شب)، خروجی کار شباهتی به یک اقتباس تمیز از یک متن شرقی کهن ندارد. سریال تا حوالی قسمت پانزدهم، عملاً چیزی فراتر از یک ملودرام آبکی و نوجوان‌پسند ارائه نمی‌دهد.

نکته تأسف‌بارتر آنکه عنوان «هزار و یک شب» در این سریال به یک برند تبلیغاتی صرف تقلیل یافته است. نه نشانی از روح ادبیات حاکم بر قصه‌های شهرزاد وجود دارد، نه آن صلابت روایت، نه گیرایی افسانه‌پردازانه و نه کیفیت مسحورکننده قصه‌گویی. سریال صرفاً راجعاتی پراکنده و وام‌گیری اسمی از این گنجینه ادبی دارد و هرگز موفق نمی‌شود ادبیات را وارد فیلمنامه کند.

هزار و یک داستان بی‌ربط:

فروپاشی در انبوهی از شخصیت‌ها

یکی از آزاردهنده‌ترین ویژگی‌های «هزار و یک شب»، شلوغی و پراکندگی روایت آن است. تعدد شخصیت‌ها، خرده‌داستان‌های عاطفی بی‌شمار (که تقریباً همه شخصیت‌ها دچار یک نارسایی عشقی هستند)، ورود و خروج نامنجم پرسوناژها، و حجم بالای اطلاعات گیج‌کننده، سریال را به کلاف سردگمی تبدیل کرده است. منتقدان به صراحت اذعان دارند که «هزار و یک شب» نتوانسته است میان دو جهان معاصر و افسانه‌ای تعادل برقرار کند. به ویژه فضای فانتزی

«هزار و یک شب» مصطفی کیایی؛ فرصت سوزی یک بیگ پروداکشن در شبکه خانگی

انبوهی از خرده‌داستان‌های بی‌ربط



همذات‌پنداری یا تنشی با مخاطب ایجاد نمی‌کند. مینو آذر مگین در نقش نیلوفر، اگر چه پخته‌تر از دیگر بازیگران عمل می‌کند، اما استعداد ویژه‌ای در باغعلل کردن ظرفیت‌های نقشش از خود بروز نمی‌دهد. حاصل کار، تأسف‌بار است: لشکری از ستاره‌ها در اختیار کارگردانی قرار گرفته که نتوانسته از ظرفیت آن‌ها بهره‌برداری کند. این سریال بار دیگر ثابت کرد که بازیگران بزرگ به تنهایی نمی‌توانند ضعف فیلمنامه را جبران کنند.

فروپاشی درام عاطفی؛

عشق در جایی که کار نمی‌کند

سریال «هزار و یک شب» با تم عشق ساخته شده است. تقریباً در هر قسمت و برای هر شخصیتی، داستانی عاشقانه تعریف می‌شود. اما هیچ کدام از این روابط عاطفی از نظر پرداخت و اثرگذاری موفق عمل نکرده‌اند. شخصیت‌ها به جای کنشگری و تصمیم‌گیری دراماتیک، اسیر کلیشه‌های تکراری عاشق‌شدن‌های بی‌پدمه و دلدادگی‌های سطحی شده‌اند. نتیجه آنکه پیوند عاطفی میان مخاطب و شخصیت‌ها شکل نوحی‌گیرد و سریال در عمیق‌ترین لایه‌روایی خود، یعنی ایجاد همذات‌پنداری، ناکام می‌ماند.

بی‌انسجامی؛ پاشنه آشیل سریال

شاید مهم‌ترین و فرآگیرترین نقدی که بر «هزار و یک شب» وارد است، عدم انسجام روایی آن باشد. هر فردی با هر ماجرای بی‌پایانه یا انگیزه‌های سطحی، وارد داستان می‌شود و خارج می‌گردد. هیچ اتصال و حلقه وصلی میان این خرده‌روایت‌ها وجود ندارد. در منطق علت و معلولی در سریال رعایت شده و نه شخصیت‌ها بر اساس انگیزه‌های درونی خود کشت می‌کنند.

همکاری ایران و ترکیه؛

ضرورت یا خودنمایی؟

یکی از ابهامات اصلی پروژه، ضرورت همکاری با ترکیه است. تقریباً تمام روایت سریال می‌توانست به سادگی در ایران اتفاق بیفتد و هیچ ضرورت دراماتیک برای انتقال بخش عمده‌ای از قصه به ترکیه وجود نداشت. مشخص نیست استفاده از

بازیگران ترک، جز ایجاد جذابیت ظاهری و نمایش زنان بدون حجاب، چه کارکردی برای اثر داشته است. حتی فضای فانتزی و افسانه‌ای قصه نیز اساساً غیرمکان‌مند است و نیازی به لوکیشن‌های خارجی نداشت. این تصمیم، بیشتر شبیه یک اقدام ویترینی و تبلیغاتی به نظر می‌رسد تا ضرورتی هنری. با این حال، برخی منتقدان هم‌نشینی فرهنگی و هنری بازیگران دو کشور را یک امتیاز حرفه‌ای برای پروژه ارزیابی کرده‌اند.

فرصتی که به با در رفت

«هزار و یک شب» مصطفی کیایی، بیش از آنکه یک سریال معمولی باشد، تلاشی جدی برای عبور از مرزهای رایج سریال‌سازی ایرانی است. سریالی که در فرم، فیلمبرداری، طراحی صحنه و لباس، حرفی برای گفتن دارد و می‌تواند به عنوان یک بیگ پروداکشن در شبکه خانگی ثبت شود. اما نکته تلخ آن است که یک اثر نمایشی، پیش از هر چیز به روایت و فیلمنامه متقن نیاز دارد و «هزار و یک شب» در این حوزه، دچار فروپاشی کامل شده است.

اهام‌روایی، پراکنندگی شخصیت‌ها، عدم انسجام، شخصیت‌پردازی سطحی، ناتوانی در بهره‌برداری از ظرفیت بازیگران بزرگ، و مهم‌تر از همه، فاصله گرفتن از جوهر ادبیات کهن «هزار و یک شب»، همگی دست به دست هم دادند تا این

اثر به یک فرصت از دست رفته تبدیل شود. شاید تلخ‌ترین نقدی که بر این سریال می‌توان نوشت، این است که «هزار و یک شب» به جای آنکه مخاطب را با خود همراه کند، او را در انبوهی از قصه‌های بی‌ربط، شخصیت‌های بی‌عق و روابط عاطفی پرداخت‌نشده، گم و سرگردان می‌کند. اثری خوش‌ساخت در ظاهر، اما کم‌جان در عمق؛ سریالی که بیش از آنکه به یاد بماند، به عنوان یک فرصت‌سوزی بزرگ در تاریخ شبکه نمایش خانگی ایران مرور خواهد شد.

و درس بزرگ این پروژه برای شبکه نمایش خانگی: صرف داشتن عنوان پرطمطراق، بازیگران شناخته‌شده، تبلیغات گسترده و بودجه سنگین، تضمینی برای موفقیت نیست. آنچه مخاطب را همراه می‌کند، قصه‌ای قدرتمند، روایتی منسجم و شخصیت‌هایی است که با آنها همذات‌پنداری کند. «هزار و یک شب» نشان داد که در نبود این مؤلفه‌ها، حتی بزرگ‌ترین ستاره‌ها هم نمی‌توانند اثری را از شکست نجات دهند.



زده است. از یاد نباید برد که این دومین پروژه کارگردانی او است و در ادامه فعالیت‌هایی که پیش از این در اجرا کردن نمایش «شهر بازی» صورت داده بود. مشارکت در مریم حسینی که نقش دختر خانوار را ایفا می‌کند که در دوران نوجوانی وارد رابطه‌ای پر حاشیه با این مرد شده، به واقع تماشایی است. او که قبل‌تر در نمایش شهر بازی حضور مؤثری داشت، این بار توانسته با بازی کنترل‌شده‌اش دقیق‌پراز کشمکش خلق کند که در راستای روایتگری از آزار عمل کرده و روشنگر مناسبات پیچیده گذشته است.

جهانی که دیوید هرورث در پرنده سیاه ترسیم کرده بر مدار ابهامی می‌چرخد که این رابطه عاشقانه ممنوعه را در دوران نوجوانی دخترک شکل داده و حتی روایت امروزی‌اش تمامی ماجرا را آشکار نمی‌کند. دختر بعد سال‌ها نزد اولین معشوق خود آمده و اعتراف می‌کند که تسلیم احساسات متناقض آن روز و هایش شده و خود را تسلیم مرد جوانی کرده که مسئولیت‌ناپذیر بوده. اما نکته اینجا است که هر چه به پیش می‌رویم و ابعاد این رابطه روشن‌تر می‌شود روایت هر دو نفر ماجرا به این سمت پیش می‌رود که به احتمال عشقی در میان بوده و سواقی قوانین کفری و اخلاقیات جامعه، میلی عاشقانه وجود داشته که وقتی دیوید یادآوری می‌شود

با آن که فهم‌ناپذیرتر جلوه می‌کند و ابعاد مر ووز و هیولاشی به خود می‌گیرد اما همچنان مبتنی بر عشق و علاقه انسانی بوده است. این اجرا برای نوید محمدزاده بازگشت به‌صحنه تئاتری محسوب می‌شود که به نظر می‌آید صنعت سینما از او دریغ کرده. اجرای که با استقبال مخاطبان کمابیش مرفه نمایش‌مهره و به اصطلاح بلیت‌هایش به‌طور کامل پیش‌فروش شده است. اما از طرف دیگر امتیاز پابینی را از تماشای گرانی دریافت کرده که این امکان را یافته‌اند نظر خود را با این سیستم پاداش‌دهی برای گروه اجرایی و دیگر تماشاگران اعلام کنند. این قضیه در اجرای نمایش شهر بازی هم اتفاق افتاد و موجب حیرت بسیاری از علاقه‌مندان آثار نوید محمدزاده شده است. به هر حال در دوران متفاوتی زندگی می‌کنیم که حضور سوپرستاره‌های چون نوید محمدزاده هم تضمینی برای ارزش‌گذاری یک اجرا نبوده و کسانی که بعد از تماشای یک اجرا به سیستم ستاره‌دهی متوسل می‌شوند بی‌رحمانه عمل می‌کنند.

در نهایت می‌توان نمایش پرنده سیاه را به‌لحاظ موضوع ملتهبی که طرح می‌کند اجرایی مسئله‌مند دانست که به کار جنبش مبارزه با خشونت جنسی و کلامی علیه زنان می‌آید و موضع انتقادی رادیکالی اتخاذ می‌کند. امید که بیش از این‌ها اجراهایی این چنین بر صحنه آید و رنج انسان‌ها را از طریق بیان امین‌ناپذیر کاهش دهد.

مختلف به سوی شهروندان روانه می‌شود. اجرایی از تئاتر بدنه، با دغدغه‌هایی که بی‌ارتباط با مسائل روانشناختی نبوده و در پی روایت رنج انسان‌ها و التیام‌شان است. این که تئاتر امکانی باشد برای آشکار کردن زوایای پنهان روح بشری، ادعای گزارفی نیست و از قضای این هنر مردمی، می‌تواند در کنار دانش پزشکی، به درمان روان‌بیماران‌های دردمند یاری رسانده و عملیات را به مردم مستاصل و متغیر برگرداند. فی‌المثل در نمایش «پرنده سیاه» به کارگردانی نوید محمدزاده، شاهد هستیم که چگونه رابطه خارج از عرف یک مرد جوان با دختری نوجوان که سال‌ها پیش اتفاق افتاده، اکنون و با ملاقات اجباری این دو نفر، بدل به تخاصمی همه‌جانبه شده که ذهن و جسم را در معرض فروپاشی قرار داده و ادامه زندگی را ناممکن کرده است. بنابراین می‌بایست از طریق روایت آزار و حرکت در مسیر اجرای عدالت و همچنین ابراز پیشیمانی فرد گناهکار، ترومای شکل‌یافته میان این دو فرد، در ابتدا طرح و در ادامه رفع و رجوع شود. متن این نمایشنامه که پیش از این به دست حمید دشتی تحت عنوان «بلیک‌رد» ترجمه و به کوشش نشر مرواید منتشر شده بود در اجرایی که نوید محمدزاده بر صحنه آورده، با ترجمه مشترک پوریا سیدی و مریم حسینی، دراماتورژی شده و به نظر می‌آید نسبت به متن اصلی خلاصه‌تر است. سالن دوسویه «گر باکس پردیس تئاتر و موسیقی دگر» باغ کتاب، در این اجرا چنان طراحی شده که فضای صحنه‌ای نمایش بدل به پارکینگ یک فروشگاه بزرگ تجاری شود. مکانی دور از چشم‌دیگران، مناسب برای ملاقات زن و مردی که روزگاری وارد

رابطه‌ای مخاطره‌آمیز شده و برای همیشه، مسیر زندگی خویش را به دست تغییرات شگرف سپرده‌اند. این مکان با آن نورپردازی کمینگرانه‌یانش، فضایی است شبیه برج‌ها، همان تعلق موقعیت انسانی و به چالش کشیده‌شدن اخلاقیات بشری. تعلیقی که تن به شفافیت نمی‌دهد و نمی‌خواهد با احضار گذشته و روایتگری دوباره‌اش، امکانی باشد برای آشکار شدن رازهای پنهان گذشته و اجرای عدالت.

به لحاظ بازی‌ها، هر دو بازیگر این اجرا، حضوری رئالیستی بر صحنه داشته و در خدمت ساختن یک فضای ملموس اما پر از تهدید و تنهایی‌اند. همان‌طور که مکالمات چالشی این دو نفر به پیش می‌رود و رنگ و بوی تهدید و استیصال به خود می‌گیرد، جنس بازی‌ها متفاوت شده و عواطف شدت یافته انسانی چون خشم و شرم بیش از پیش بروز می‌یابد. از این منظر، این اجرا به‌مهارت بازیگرانش به نسبت موفق عمل کرده و حتی می‌شود گفت چالشی دوباره است برای نوید محمدزاده که به عنوان یک کارگردان و بازیگر تئاتر بار دیگر به صحنه بازگشته و خود را محک

درباره نمایش «پرنده سیاه» نوید محمدزاده

عشاق سابق دوباره ملاقات می‌کنند



محمدحسین خدایی

در روزهای پرالتهاب وطن، با این حجم از تجربه استرس و تروما، «گذشته» به مثابه امر سیری‌نشده به‌آکنون ما هجوم آورده تا از طریق مدارهای حافظه، وقایع را یادآور شود که چرایی‌اش خارج از فهم و تحمل ما بوده و ناگزیر فرار است آینده‌ای را خطاب کند که پر از ابهام و ناشناختگی است. این گذشته که به تمامی سیری نشده، ناگهان همچون خاطرهای یادرفته، به ذهن ما چنان گسیل می‌شود که تو گوئی ناپهنگمی را به‌سر حداثت‌ش رسانده و حال و احوال معمول ما بار دیگر مشوش کند. بنابراین جای تعجب نخواهد بود که بسیاری از اجراهایی که این شب‌ها در سالن‌های خصوصی و دولتی بر صحنه‌اند، مستندشان گذشته‌ای باشد که از طریق مکانیسم‌های یادآوری، علاوه بر مرور خاطرات، فهم چرایی

در باب وضعیت تری‌یکی باشد که توضیح‌ناپذیر می‌نماید. به هر حال زندگی در دنیای پس‌مادرن امروزی که گرفتار سرگشتگی نشانه‌ها و افول ارزش‌های بشری است، نمی‌تواند کاملاً عاری از مواجهه با تاریخ شخصی افراد و ارتباط معنادار با تاریخ عمومی جهان باشد. فرمی از رابطه دیاکتیکی جزء و کل که در فلسفه هگل و مارکس به شکل درخشانی صورت‌بندی شده و روند تاریخ مدرن را پیش‌بینی کرده است.

حال به فضای این روزهای تئاتر کشور بازگردیم و از این منظر، نگاهی بیندازیم به سیاست‌های تئاتری گروه‌های اجرایی در نسبت بازنمایی گذشته‌ای که اینچواکوتون ما را تحت تأثیر قرار داده و به هیچ وجه نمی‌خواهد کنش یادآوری را به فراموشی و نسیان بسپارد. چرا که تبدیل یادآوری می‌تواند فراموشی باشد و بی‌تفاوتی در رابطه با رنج‌دیگران.

این هفته به اجرایی می‌پردازیم که این شب‌ها در شهر تهران به صحنه آمده و پذیرای مخاطبان خویش شده ذیل همان مواجهه با گذشته پر از مسئله‌های که این روزها مدام در اشکال